

مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد، علمی-پژوهشی، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۱۸

## بررسی تاریخی و تطبیقی چند واج ایرانی باستان در گویش بلوچی بمپوری

دکتر زهره زرشناس (استاد گروه فرهنگ و زبانهای باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران)<sup>۱</sup>

دکتر موسی محمودزهی (دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه ولایت، ایرانشهر، زاهدان، ایران)<sup>۲</sup>  
بهجت قاسم زاده (دانشجوی دکتری گروه فرهنگ و زبانهای باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)<sup>۳</sup>

### چکیده

بمپوری، گویش بلوچی رایج در شهر تاریخی بمپور در شهرستان ایرانشهر است که بر اساس جدیدترین تقسیم‌بندی‌ها، در گروه گویش‌های جنوبی این زبان قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه زبان بلوچی از کهن‌ترین زبان‌های ایرانی محسوب می‌شود و در تأثیرپذیری از زبان فارسی معیار تا حد زیادی محافظه‌کار بوده، بسیاری از گویش‌های آن، از جمله بمپوری برخی از ویژگی‌های زبان‌های کهن‌تر ایرانی را در خود حفظ کرده‌اند. در مقاله حاضر برخی از واج‌های ایرانی باستان که سیر تحول‌شان در این گویش با دوره میانه و جدید زبان‌های ایرانی متفاوت بوده است، از جمله واکه‌های مرکب /au/، /ai/، همخوان /v/، /g/، /k/، میانی و خوشه‌های همخوانی /θr/، /dz/، /št/ و /hv/ مورد بررسی قرار می‌گیرند و وجوه تشابه یا تفاوت آن‌ها با واج‌های دوره باستان، میانه و نو ایرانی مشخص می‌گردد، علاوه بر این، به فرایند گردش واکه‌ای و پیشین‌شدگی واکه‌ای در این گویش پرداخته می‌شود. در گام بعد هر کدام از واج‌های مورد نظر در این گویش با دو گویش بلوچی همجوار، یعنی دلگانی و لاشاری مقایسه می‌شوند و در پاره‌ای از موارد نیز مقایسه‌هایی با زبان رودباری کرمان صورت می‌گیرد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۷

1. zzarshenas@gmail.com

2. m.mahmudzehi@yahoo.com

پست الکترونیکی:

3. b.ghasemzadeh72@yahoo.com

**واژگان کلیدی:** زبان بلوچی، گویش بُمپوری، واح‌شناسی تاریخی، فرایند گردش واکه‌ای، فرایند پیشین‌شدگی

### ۱. مقدمه

زبان بلوچی یکی از زبان‌های ایرانی شمال غربی است که در استان سیستان و بلوچستان، بخش‌هایی از استان‌های خراسان، گلستان، هرمزگان، کرمان در ایران و در ایالت بلوچستان پاکستان و بخش‌هایی از سند، پنجاب و کراچی گویشورانی دارد (دبیر مقدم، ۱۳۹۲: ۲۲۰). این زبان نام خود را از قوم بلوچ<sup>۱</sup> ساکن در جنوب شرقی ایران و جنوب غربی پاکستان گرفته است که در واقع نخستین ظهور آن‌ها در آثار تاریخی در حدود العالم و نیز در کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، با نام «بلوص» بوده است و دیگر نویسندگان آن زمان، مثلاً مسعودی، نام آن‌ها را در ترکیب با نام گروهی دیگر، به صورت بلوص و قوفص، برابر با کوچ و بلوچ در شاهنامه، آورده‌اند (الفنابین، ۱۹۸۹: ۳۵۰).

از منظر زبان‌شناسی تاریخی می‌توان تشابهاتی میان این زبان و زبان اوستایی و پارتی یافت، اما عناصری از زبان فارسی باستان و فارسی میانه نیز در این زبان به چشم می‌خورد (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۸۱-۵۸۴). قدمت کهن‌ترین منابع مکتوب به زبان بلوچی به حدود کمتر از دو قرن می‌رسد؛ به همین دلیل اطلاعاتی از وضع دوران گذشته‌تر این زبان در دست نیست؛ اما به کمک مطالعات زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی می‌توان اطلاعاتی از وضع گذشته‌تر آن به دست آورد. این مطالعات نشان داده است که زبان بلوچی نسبت به بعضی از زبان‌های ایرانی، از جمله فارسی، ویژگی‌های بیشتری از زبان‌های ایرانی باستان و میانه را حفظ کرده است و از این نظر جایگاه ویژه‌ای دارد (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۱۳۲-۱۳۶). میان گونه‌های مختلف زبان بلوچی، که بخش بزرگی از مرزهای ایران و پاکستان را در بر گرفته و از نظر تعداد گویشوران

۱. «بر اساس منابع تاریخی، مانند شاهنامه و تواریخ اسلامی، بلوچ‌ها قومی ایرانی بوده‌اند و همیشه در کنار سایر ایرانیان مانند پارس‌ها، پارت‌ها، مادها، گیل‌ها و دیگر اقوام ایرانی به سر می‌برده‌اند. ایرج افشار سیستانی که نظریات جمعی از پژوهشگران نژادشناس را مورد بررسی قرار داده است، از مجموع نظریات آن‌ها چنین نتیجه‌گیری می‌کند: قوم بلوچ از روزگاران کهن در این سرزمین ساکن بوده‌اند و قدمت آنان به تاریخ مدون ایران می‌رسد. بنابراین باید قبول کرد که قوم بلوچ، آریایی‌نژاد و به بیان دیگر ایرانی‌نژاد هستند» (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۸).

و تنوع و تعدد گویش‌ها زبان ایرانی قابل توجهی محسوب می‌شود<sup>۱</sup>، تفاوت‌های چشم‌گیری وجود دارد و تفاوت‌های آوایی، صرفی و نحوی را در بر می‌گیرد، به گونه‌ای که در پاره‌ای از موارد گویشوران بلوچی‌زبان یک منطقه قادر به درک سخن گویشوران منطقه‌ای دیگر نیستند. در مطالعات اولیه و بنا بر نظر ویلهلم گایگر<sup>۲</sup>، زبان بلوچی به دو گروه گویشی شمالی (= سرحدی) و جنوبی (= رخشانی) تقسیم می‌شود. بر اساس این تقسیم‌بندی گویش مردم نواحی اطراف خط ساحلی دریای عمان در پاکستان و ایران در گروه شمالی و گویش بلوچ‌های ساکن در کشورهای حوزه خلیج فارس جزو گروه جنوبی قلمداد شده و گویش رایج در نواحی میان این دو خط شمالی و جنوبی، مانند خاران و پنجگور در پاکستان، سراوان، بمپور و لاشار در ایران به عنوان حلقه اتصال دو گویش شمالی و جنوبی در نظر گرفته شده‌اند (جهانی، ۱۹۸۹: ۶۷).

گرایسون<sup>۳</sup> دو گروه شمالی و جنوبی را به عنوان گویش‌های زبان بلوچی کنار گذاشت و در یک تقسیم‌بندی جدید دو گروه شرقی و غربی را مطرح کرد. پس از او مورگن استیرنه<sup>۴</sup> و یوزف الفنباین<sup>۵</sup> طبقه‌بندی زبان بلوچی به دو گروه عمده شرقی و غربی را می‌پذیرند (جهانی، ۱۹۸۹: ۶۷) و الفنباین که تلاش‌هایش در طبقه‌بندی زبان بلوچی برجسته است، در ابتدا زبان بلوچی را به گروه عمده شرقی و غربی و پس از آن گویش غربی را به شش زیرگروه رخشانی، سراوانی، کچی، لاشاری، گویش‌های فرعی‌تر سواحل دریای عمان در ایران و پاکستان تقسیم‌بندی می‌کند (۱۹۸۹: ۳۵۹). بنابر این تقسیم‌بندی، گویش مردم بمپور در گروه گویش لاشاری قرار می‌گیرد.

الفنباین در تقسیم‌بندی خود برای بلوچ‌های ساکن در داخل و اطراف کشورهای حوزه خلیج فارس گویش مستقلی در نظر نیاورده است و هم‌چنین در این تقسیم‌بندی به وضع گفتاری دسته‌های کوچکی از بلوچ‌های ساکن در کشورهای آفریقایی و اروپایی هیچ اشاره‌ای

۱. به نقل از کرن (۲۰۰۵: ۳۷)، الفنباین تعداد گویشوران این زبان را ۳/۵ میلیون، جهانی ۴/۵ میلیون و اریوال میان ۶ تا ۷ میلیون تخمین زده است.

2. Wilhelm Geiger
3. George Grierson
4. George Morgenstierne
5. Josef Elfenein

نکرده است. در تقسیم‌بندی الفنباین به تمام گویش‌های فرعی و زیرگویش‌های زبان بلوچی پرداخته نشده، به عنوان مثال مردم ایرانشهر و بمپور به یک گویش فرعی سخن می‌گویند که نمی‌توان آن را وابسته به هیچ‌کدام از دو گروه لاشاری یا سراوانی دانست (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۲۳).

نیل<sup>۱</sup> و والری کارلتون<sup>۲</sup> یک تقسیم‌بندی سه‌وجهی برای گویش‌های زبان بلوچی قائل هستند: ۱- شرقی، ۲- جنوبی (= ساحلی و مکرانی) ۳- غربی (= رخشانی). آن‌ها اعتقاد دارند که گویشوران گویش‌های شرقی و غربی مانع بسیار بزرگی در درک گفتار یکدیگر دارند و به نظر آن‌ها تفاوت‌های گویش‌های غربی و جنوبی نیز قابل توجه است (۱۹۸۷: ۹).

در جدیدترین تقسیم‌بندی گویش‌های زبان بلوچی که جهانی و کرن در سال ۲۰۰۹ انجام داده‌اند، نظریه وجود سه گروه گویشی غربی، شرقی و جنوبی همچنان مورد توافق است. آن‌ها تصریح کرده‌اند که این تقسیم‌بندی بسیار کلی است، زیرا برخی از گویش‌های بلوچی همچون گویش بلوچی رایج در سراوان در ایران، ویژگی‌های مشترک میان بلوچی غربی و جنوبی را دارد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲۴۱).

گویش بلوچی رایج در شهر بمپور، یکی از گویش‌های گروه جنوبی زبان بلوچی محسوب می‌شود و تقریباً در مرکزی‌ترین بخش این گروه قرار گرفته است. شهر بمپور به جهت وجود قلعه باستانی بمپور<sup>۳</sup> در شمال آن، دارای اهمیت تاریخی است و از شمال به شهر بزمان، از شرق به شهر ایرانشهر، از جنوب به شهر لاشار در شهرستان نیک‌شهر و از غرب به شهر دلگان محدود می‌شود. در تمام شهرهای اطراف بمپور گونه‌های مختلفی از زبان بلوچی رایج است که از نظر آواشناسی، صرف و نحو با هم تفاوت‌ها و تشابهاتی دارند. علاوه بر این، شهر بمپور تا شهر کهنوج در شهرستان کرمان فاصله چندانی ندارد و گویش رودباری رایج در این شهر نیز تشابهاتی با زبان بلوچی دارد.

1. Martin. G. Neil

2. Valerie Carlton

۳. بنا بر تحقیقات باستان‌شناسی، قدمت این قلعه به دوره‌های اشکانی و ساسانی برمی‌گردد و با توجه به نوع معماری می‌توان زمان بنای آن را همزمان با قلعه دختر در کرمان و ارگ بم دانست.

یکی از موضوعاتی که در رده‌بندی زبان‌ها و گویش‌های اهمیت به‌سزایی دارد، بررسی واج‌های هر زبان یا گویش است. در مقاله حاضر که به بررسی تاریخی (مطالعه در زمانی) چند واج کهن ایرانی باستان در گویش بمپوری و نیز بررسی آن واج‌ها در گویش‌های همجوار (مطالعه هم‌زمانی) می‌پردازد، لازم است که برخی از واژه‌های بمپوری با معادل آن‌ها در زبان‌های دوره باستان، میانه و نو<sup>۱</sup> سنجیده شده و در گام بعد با گویش‌های دلگانی، لاشاری و زبان رودباری مقایسه گردند.<sup>۲</sup>

داده‌های این پژوهش عمدتاً به صورت میدانی و با ضبط صدا یا پر کردن پرسش‌نامه جمع‌آوری شده و در بخش کتابخانه‌ای پژوهش، مبنای کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی است که در زمینه این موضوع به نگارش درآمده است.

## ۲. پیشینه تحقیق

مطالعه بر روی زبان بلوچی از قرن ۱۹ میلادی با حضور انگلیس‌ها در هند و علاقه آن‌ها به زبان‌های رایج در قلمروشان آغاز شد و اولین آثار مکتوب در شناخت این زبان به صورت کتابچه‌هایی در زمینه نکات دستوری، متون و واژه‌نامه‌ها انتشار یافت. از اولین کسانی که به مطالعه علمی واج‌های زبان بلوچی پرداخت، می‌توان ویلهلم گایگر را نام برد که پس از انتشار مقاله‌ای در زمینه ریشه‌شناسی برخی واژه‌های بلوچی (۱۸۹۰)، به بررسی واج‌شناسی تاریخی (۱۸۹۱) این زبان پرداخت. علاوه بر او می‌توان به تحقیقات اسپونر (۱۹۶۷) و (۱۹۷۱) در زمینه

۱. زبان بلوچی یکی از زبان‌های ایرانی شمال غربی است که برخی از عناصر زبان‌های جنوب غربی را هم در خود حفظ کرده است، به همین دلیل واج‌های ایرانی موجود در گویش بلوچی بمپوری علاوه بر زبان اوستایی و پارتی با زبان‌های فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو نیز مقایسه می‌شوند و در صورت امکان معادل هر واژه در هر کدام از این زبان‌ها آورده می‌شود.

۲. شهر بمپور از غرب به شهر دلگان در شهرستان ایرانشهر و از جنوب به شهر لاشار در شهرستان نیکشهر محدود است. گویش بلوچی دلگانی، گویشی است که بسیار تحت تأثیر فارسی قرار گرفته و گویش لاشاری از اصیل‌ترین گویش‌های زبان بلوچی محسوب می‌شود. این سه گویش از نظر صرف و نحو با هم تفاوت‌هایی دارند و سه گونه گویشی مجزا قلمداد می‌شوند. علاوه بر این، رودباری نزدیک‌ترین همسایه زبانی غیربلوچی گویش بمپوری است و مقایسه آن با این گویش لازم به نظر می‌رسد.

زبان بلوچی رایج در ایران و نیز مقالات الفنباین (۱۹۸۹) در معرفی زبان بلوچی و تفاوت‌های گویش‌های آن اشاره کرد.

در زمینه واج‌شناسی تاریخی زبان بلوچی، علمی‌ترین و جدیدترین کاری که تا کنون انجام گرفته، کتاب دستور تاریخی زبان بلوچی، اثر اگنس کرن است که در بخشی مفصل واج‌های زبان بلوچی را با واج‌های دوره‌های مختلف زبان‌های ایرانی مقایسه کرده است. آنچه در کتاب اگنس کرن با عنوان زبان بلوچی مورد بررسی قرار می‌گیرد، زبان بلوچی معیار است، حال آنکه در میان گویش‌های گوناگون زبان بلوچی تفاوت‌ها بسیار چشم‌گیر و قابل توجه است. به عنوان مثال /dz/\* ایرانی باستان در سه گویش بلوچی دلگانی، بمپوری و لاشاری ایران به سه صورت متفاوت ظاهر می‌شود. این خوشه همخوانی در گویش دلگانی، با تأثیرپذیری از زبان‌های ایرانی جنوب غربی، از جمله رودباری، به /d/ و در گویش لاشاری مانند زبان‌های شمال غربی به /z/ تبدیل می‌شود، حال آنکه در گویش بمپوری که در حد وسط این گویش‌ها قرار دارد، تحول /dz/\* هم به صورت /d/ و هم به صورت /z/ دیده می‌شود و این در حالی است که شهرهای دلگان، بمپور و لاشار در فاصله چندانی از هم قرار نگرفته‌اند.

از جمله کارهایی که در ایران و در زمینه واج‌شناسی تاریخی زبان بلوچی و گویش‌های آن انجام شده می‌توان به رساله دکتری دکتر موسی محمودزهی با عنوان «مقایسه زبان بلوچی با زبان‌های ایرانی باستان» (۱۳۷۸) و پایان‌نامه کارشناسی ارشد بهجت قاسم‌زاده با عنوان «بررسی زبان‌شناسانه گویش بلوچی دلگان» (۱۳۹۰) اشاره کرد که هر یک در بخشی مستقل به واج-شناسی تاریخی در زبان بلوچی و به ویژه گویش‌های متداول آن در ایران پرداخته‌اند. با این حال اثری که در آن یکی از گویش‌های زبان بلوچی به صورت تاریخی با زبان‌های دوره‌های گوناگون زبان‌های ایرانی و سپس گویش‌های هم‌جوار مقایسه شده باشد، تا کنون انجام نشده است.

### ۳. طرح مسأله

#### ۳.۱. واکه‌ها

در این گویش علاوه بر سه واکه کوتاه /a/ /e/ /o/ و سه واکه بلند /ā/ /ī/ /ū/، دو واکه مرکب /i/ و /u/ نیز وجود دارد که بازمانده واکه‌های مرکب /ai/ و /au/ ایرانی باستان

هستند، علاوه بر این آثاری از فرایند گردش واکه‌ای ایرانی باستان و پیشین‌شدگی واکه‌ای در این گویش قابل مشاهده است که در ادامه به بررسی و تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

### ۳. ۱. ۱. واکه مرکب /ai/

واکه مرکب /ai/ ایرانی باستان یا /aē/ /ōi/ اوستایی، که در زبان فارسی میانه و پارتی به /ē/ (= یای مجهول) و در فارسی نو به /ī/ (= یای معروف) تبدیل شده، در این گویش معمولاً به واکه مرکب /i/ تبدیل می‌شود، به عنوان مثال:

بمپوری	فارسی نو	فارسی میانه	پارتی	فارسی باستان	اوستایی	ایرانی باستان
di h	دیو	dēw	dēw	daiva-	daēva-	_____
ki n	کینه	kēn	kēn	_____	_____	*kainā
mi š	میش	mēš	mēš	_____	maēša-	*maiša-
ni m	نیم، نیمه	nēm	nēm	_____	naēma-	*naima-
pi š	پیش	pēš	pēš	_____	_____	*paišiyā-
ti z	تیز	tēz	*tēž	_____	taēža-	*taija-
hi š	خویش	xwēš	wxēbēh	*huvaišiya-	x <sup>v</sup> aē ya-	*hvai ya-
zi n	زین	zēn	zēn	_____	zaēnu-	*zainu-

تحول واکه مرکب /ai/ ایران باستان به /i/ کمابیش در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی قابل مشاهده است (کرن، ۲۰۰۵: ۱۵۰-۱۵۱)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۱۰)، (الفنباین، ۱۹۸۹: ۶۳۳)، (جهانی، ۱۹۸۹: ۸۰)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۶۶) و میزان بسامد آن به دیرینگی، محافظه‌کاری و همسایگان زبانی هر گویش بستگی دارد، به عنوان مثال این تحول در گویش دلگانی که بسیار تحت تأثیر زبان فارسی است، کمتر از گویش بمپوری به چشم می‌خورد، حال آنکه میزان بسامد آن در گویش محافظه‌کاری مانند لشاری بسیار بیشتر از گویش بمپوری است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۴). این تحول در زبان رودباری نیز تا حدی مشاهده می‌شود (مطلبی، ۱۳۸۵: ۱۰) و می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های مشترک میان زبان بلوچی و زبان رودباری قلمداد کرد.

## ۳. ۲. ۱. واکه مرکب /au/

واکه مرکب /au/ ایرانی باستان یا /aō/ /o/ اوستایی، که در زبان فارسی میانه و پارتی به /ō/ (= واو مجهول) و در فارسی نو به /ū/ (= واو معروف) تبدیل شده، در این گویش معمولاً به واکه مرکب /u/ تبدیل می‌شود، به عنوان مثال:

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارتی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
*baudi-	baōdi-	_____	bōy	bō(y)	بو	bu (ʃ)
_____	*zaoša-	dauštar-	zōš	dōst	دوست	du st
*drauga-	draoγa-	drauga-	drōγ	drōg	دروغ	doru g
_____	gaoša-	gauša-	gōš	gōš	گوش	gu š
_____	kaofa-	kaufa-	kōf	kōf	کوه	ku h
*kaura-	_____	_____	kōr	kōr	کور	ku r
*raugna-	raoγna-	_____	rōγn	rōgn	روغن	ru gen
*rauxšna-	raoxšna-	_____	rōšn	rōšn	روشن	ru šæ

واکه مرکب /au/ ایرانی باستان در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی به واکه /u/ تبدیل شده است (کرن، ۲۰۰۵: ۱۵۲)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۱۰)، (الفنباين، ۱۹۸۹: ۶۳۱)، (جهانی، ۱۹۸۹: ۸۰)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۶۶) و میزان بسامد آن با توجه به دیرینگی، محافظه‌کاری و همسایگان زبانی هر گویش متغیر است، به عنوان مثال در گویش بلوچی دلگانی که بسیار تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است، میزان بسامد این تحول در مقایسه با گویش بمپوری کم‌تر و در گویش بلوچی لاشاری که گویشی بسیار محافظه‌کار است، میزان بسامد آن بیشتر است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۴ و ۵۵). این تحول در زبان رودباری نیز تا حدی مشاهده می‌شود (مطلبی، ۱۳۸۵: ۱۱) و می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های مشترک میان زبان بلوچی و زبان رودباری قلمداد کرد.

## ۳. ۱. ۳. فرایند گردش واکه‌ای

در زبان‌های ایرانی باستان هر یک از ریشه‌ها، ماده‌ها، پیشوندها، پسوندها و اجزای صرفی ممکن است به سه صورت ظاهر شوند: صورت ضعیف که /a/ ندارد، صورت افزوده که /a/ دارد و صورت قوی که /ā/ دارد



به جانشین شدن  $\bar{a}$  به جای  $a$  یا حذف  $a$  در ریشه‌ها و ماده‌ها و پیشوندها و پسوندها و اجزای صرفی، گردش واکه‌ای می‌گویند. گردش واکه‌ای به منظوره‌های خاصی انجام می‌پذیرد: مثلاً از صورت ضعیف ریشه، صفت مفعولی گذشته و صفت فاعلی گذشته و از صورت قوی ریشه، فعل واداری ساخته می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۵).

در ایرانی میانه غربی و نیز فارسی دری واکه‌ها گردش نمی‌کنند؛ اما اثر گردش واکه‌های ایرانی باستان را در فعل‌های «نشستن»، «نشاستن»، «تافتن»، «تافتن»، «تختن»، «تاختن» که یکی با داشتن  $/a/$  ایرانی باستان، لازم و دیگری با داشتن  $/\bar{a}/$  ایرانی باستان، متعدی است، می‌بینیم. (همان: ۸)

در زبان بلوچی<sup>۱</sup> و نیز گویش بمپوری، واکه‌ها به اندازه واکه‌های ایرانی باستان، گردش ندارند، اما نشانه‌هایی از این فرایند در آن‌ها قابل مشاهده و بررسی است، که تأییدکننده دیرینگی و اصالت زبان بلوچی و گویش بمپوری می‌باشد.

در این گویش، افعالی وجود دارند که یک صورت آن‌ها با داشتن واکه ساده، لازم و صورت دیگر با داشتن واکه مرکب، متعدی محسوب می‌شود. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد که مصدر «sočag: سوختن» در این گویش از صورت ضعیف ریشه یعنی «-suk» و مصدر «su čag: سوزاندن» از صورت قوی ریشه یعنی «-sauk» ساخته شده باشد. بر همین اساس مصدر «rečag: ریختن» (در معنای لازم) در این گویش، باید از صورت ضعیف ریشه یعنی «-rik» و مصدر «ri čag: ریختن» (در معنای متعدی) باید از صورت قوی ریشه یعنی «-raik» ساخته شده باشد. این ویژگی در گویش دلگانی، با تأثیرپذیری از زبان فارسی، از میان رفته است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۵) و به عنوان مثال مصدر «سوزاندن» در این گویش، مانند زبان فارسی از افزودن پسوند متعدی‌ساز  $-\bar{a}n/$  به بن حال و به صورت «sūzānden» ساخته می‌شود. اما در گویش لشاری و زبان رودباری این فرایند قابل ملاحظه است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۷۵)، (مطلبی، ۱۳۸۵: ۱۱) و می‌توان آن را از ویژگی‌های مشترک برخی از گویش‌های زبان بلوچی و زبان رودباری قلمداد کرد.

۱. (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۷۸ و ۷۹) برای اولین بار به وجود نشانه‌هایی از این فرایند در زبان بلوچی اشاره کرده است.

در افعال واداری این گویش نیز می‌توان نشانه‌هایی از این فرایند را دید. در این گویش افعال واداری با افزودن پسوند /-yi n/ به بن حال و تبدیل واکه کوتاه /a/ به واکه بلند /ā/ ساخته می‌شوند؛ که یادآور فرایند گردش واکه‌ای در ایرانی باستان است، به عنوان مثال:

«گذراندن» gwāzyi nag / «گذشتن» gwazag

«چراندن» čāryi nag / «چریدن» čarag

«تازاندن» tāčyi nag / «تازیدن» tačag

«چشاندن» čāšyi nag / «چشیدن» čašag

علاوه بر این در ماده‌های مضارع و ماضی چند فعل این گویش می‌توان ردپایی از این فرایند را یافت. به عنوان مثال، ماده مضارع مصدر «warag: خوردن» «-war» و ماده ماضی آن «wā(rt)» است، و به نظر می‌رسد ماده مضارع بازمانده صورت قوی ریشه و پسوند -a و ماده ماضی بازمانده صورت قوی ریشه و پسوند صفت مفعولی ساز -ta باشد. این مسئله در مورد مصدر «barag: بردن» که ماده مضارع آن «-bar» و ماده ماضی آن «bā(rt)» است، نیز صادق است.

### ۳. ۱. ۴. فرایند پیشین‌شدگی واکه‌ای

در این گویش، در پاره‌ای از موارد واکه /ā/ میانی ایرانی باستان، میانه و نو که واکه‌ای پسین است، به واکه میانی /ī/ که واکه‌ای پیشین است، تبدیل می‌شود و برای یک واژه دو گونه آزاد<sup>۱</sup> تلفظی به وجود می‌آید. این تحول در این گویش بر اساس فرایند «پیشین‌شدگی واکه‌ای»<sup>۲</sup> صورت می‌گیرد. بر اساس این فرایند، واکه یا واکه‌هایی که از نظر جایگاه تولید با پس زبان و یا میان زبان تولید می‌شوند، ممکن است در اثر فرایند بافت واژگانی یا قیاسی به واکه یا واکه‌هایی تبدیل شوند که ویژگی تولید با پیش زبان را به خود می‌گیرند. یکی از نمونه‌های این تغییر تاریخی تبدیل واکه /ā/ پسین به /ī/ پیشین در گویش بمپوری است، به عنوان مثال:

۱. گونه آزاد یا گوناگونی آزاد (free variant) به معنی امکان جانشینی دو آوا در یک بافت آوایی است، بدون اینکه این جانشینی منجر به تمایز معنایی شود (مدرسی قوامی، ۱۳۹۴: ۱۹۸).

۲. آنتونی آرلاتو پیشین‌شدگی واکه‌ای را در زمره هم‌گونی‌های واکه‌ای مطرح کرده که خود از فرایندهای عمومی تحول اصوات در همه زبان‌های جهان است (آرلاتو، ۱۳۷۳: ۱۲۲-۱۲۳).

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارتی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
*būta-	_____	_____	būd-	būd-	بود-	būt-/ bīt-
dūta-	_____	_____	dūd	dūd	دود	dūt/ dīt
*yātūka-	yātū-	_____	jādūg	jādūg	جادو	jātūg/ jātīg
*nūn	nū(r m)	nūram	nūn	anūn	اکنون	nūn/ nīn
*gū a-	gū a-	_____	_____	gūh-	گه	gūt/ gīt
*tanūra-	tanūra-	_____	_____	tanūr	تنور	tarūn/ tarīn
_____	_____	*par ūka-	_____	pahlūk	پهلو	pahlūg/ pahlīg
*sūta-	_____	_____	sūd	sūd	سود	sūt/ sīt

فرایند پیشین‌شدگی در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی وجود دارد و میزان بسامد آن در گویش‌های گوناگون متفاوت است<sup>۱</sup>، به عنوان مثال، درحالی‌که در گویش بمپوری معمولاً برای تلفظ واژه‌های دارای واکه /ū/ میانی دو گونه آزاد وجود دارد، در گویش دلگانی آن واژه‌ها معمولاً مانند زبان فارسی، تنها یک گونه تلفظی دارند و تحول واکه /ū/ ایرانی به /ī/ به ندرت صورت می‌گیرد. (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۱) در بلوچستان ایران هرچه بیشتر به سمت جنوب می‌رویم، تحول واکه پسین /ū/ به واکه پیشین /ī/ بیشتر به چشم می‌خورد، به طوری که در گویش لاشاری واژه‌های دارای این واکه تحت‌تأثیر فرایند پیشین‌شدگی معمولاً با واکه /ī/ تلفظ می‌شوند و برای هر واژه دو گونه تلفظی وجود ندارد.

فرایند پیشین‌شدگی واکه‌ای و تبدیل واکه /ū/ میانی به /ī/ که به روشنی در گویش‌های بلوچی رایج در بلوچستان ایران، به‌ویژه بخش‌های میانی و جنوبی قابل مشاهده است، فرایندی خاص زبان بلوچی نیست و در بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی از جمله بختیاری، کردی، بهدینی، کرمانی، شوشتری، نائینی، خوانساری و غیره نیز وجود دارد (محمودزهی، ۱۳۹۳: ۱۸۱ و ۱۸۴).

۱. محمودزهی (۱۳۹۳: ۱۷۴-۱۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «نمونه‌ای از فرایند پیشین‌شدگی واکه‌ای در مطالعات تاریخی زبان بلوچی» به صورت مفصل به بررسی این فرایند در زبان بلوچی پرداخته و کرن (۲۰۰۵: ۱۴۲) تنها به تبدیل شدن واکه /ū/ به واکه /ī/ در برخی از گویش‌های زبان بلوچی اشاره کرده است.

## ۲.۳. همخوان‌های ساده

تعدادی از همخوان‌های ساده ایرانی در گویش بمپوری بدون تغییر باقی مانده‌اند، اما برخی از همخوان‌های این گویش در مقایسه با زبان‌های ایرانی دوره باستان، میانه و نو سیر تحول متفاوتی داشته‌اند که در ادامه به بررسی تاریخی و تطبیقی هر کدام پرداخته می‌شود:

## ۳.۲.۱. همخوان /v/ آغازی

همخوان /v/ آغازی ایرانی باستان، که در فارسی میانه و پارسی معمولاً به صورت /w/ و در فارسی نو به صورت /b/، /g/ یا /go/ باقی مانده، در این گویش معمولاً پیش از واکه /a/ و /ā/ به /gw/ و پیش از سایر واکه‌ها به /g/ تبدیل می‌شود، به عنوان مثال:

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارسی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
*vāta-	vāta-	_____	wād	wād	باد	gwāt
*vāfā-	_____	_____	waf-	wāf-	باف-	gwap-
*vāra-	vāra-	_____	wār-	wār-	بار-	gwār-
*varnaka-	varan-	_____	warrag	warrag	بره	gwarag
*vanka-	_____	_____	wāng	wāng	بانگ	gwānk
*vasyah-	_____	_____	wēš	wēš	بیش	gi š
_____	vaēna-	vaina-	wēn-	wēn-	بین-	gend-
*vi-vāpāna-	_____	_____	wiyābān	wiyābān	بیابان	geyābān

همخوان /v/ آغازی ایرانی باستان در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی به /gw/ یا /g/ تبدیل می‌شود (کرن، ۲۰۰۵: ۹۸)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۱۳)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۸۳) و در پاره‌ای از موارد این همخوان مانند زبان فارسی و احتمالاً با تأثیرپذیری از آن به صورت /b/ تحول می‌یابد، به عنوان مثال در گویش دلگانی که بسیار تحت تأثیر زبان فارسی است، بسامد تحول /v/ آغازی به /b/ بیشتر از گویش بمپوری است، درحالی‌که این تحول در گویش لاشاری به ندرت قابل مشاهده است و در این گویش /v/ آغازی در بسیاری از موارد به /gw/ یا /g/ تبدیل می‌شود (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۷)، (قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۸۳).

این تحول در زبان رودباری نیز تا حدی قابل مشاهده است (مطلبی، ۱۳۸۵: ۴۷) و می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های مشترک میان زبان بلوچی و زبان رودباری قلمداد کرد. علاوه بر این،

در متون پازند نیز این ابدال دیده می‌شود. تحول /v/ آغازی ایرانی میانه به /g(w)/ طبق شواهد باقی‌مانده، یکی از ویژگی‌های کرمانی باستان است که بر اساس آن منشاء پازندنویسی را از کرمان دانسته‌اند (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۱۹). بنابراین می‌توان تحول /v/ آغازی ایرانی باستان به /g(w)/ را یکی از ویژگی‌های مشترک کرمانی و بلوچی باستان یا یکی از ویژگی‌هایی دانست که تحت تأثیر زبان کرمانی وارد بلوچی شده است.

### ۳.۲.۲. همخوان /f/

همخوان سایشی /f/ ایرانی باستان که در پارسی، فارسی میانه و فارسی نو به همان صورت باقی مانده است، در این گویش معمولاً به همخوان انسدادی /p/ تبدیل می‌شود، به عنوان مثال:

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارسی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
*fra-māya-	_____	_____	framāy-	framāy-	فرمای-	parmāy-
*fra-ištaka-	fraēšta-	_____	frēštāg	frēstag	فرشته	peri šg
*fra-raipa-	_____	_____	_____	frēb	فریب	peri p
*fra-dāta-	fra-δāta-	_____	_____	frayād	فریاد	peryāt
*vafra-	vafra-	_____	waf	waf	برف	barp
*hafta-	hafta-	_____	haft	haft	هفت	hapt
*vāfa-	_____	_____	waf-	wāf-	باف-	gwap-
*nāfa-	nāfa-	_____	nāf	nāf	ناف	nāpag

تحول همخوان انسدادی /f/ ایرانی به همخوان دمیده /p/ در اکثر گویش‌های زبان بلوچی، به جز بلوچی تپه شرقی دیده می‌شود و زبان بلوچی از این منظر با زبان‌های ایرانی دوره باستان، میانه و جدید تفاوت دارد (کرن، ۲۰۰۵: ۸۶)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۲۴)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۸۰)، (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۰)، (اشمیت، ۱۳۸۰: ۵۸۱). این تحول که حتی در واژگان دخیل این زبان نیز به چشم می‌خورد، در زبان رودباری دیده نمی‌شود (مطلبی، ۱۳۸۵: ۵۰) و یکی از وجوه تفاوت زبان بلوچی و زبان رودباری به حساب می‌آید.

## ۳.۲.۳. همخوان /x/

همخوان سایشی /x/ ایرانی باستان که در پارتی، فارسی میانه و فارسی نو به همان صورت باقی مانده است، در این گویش معمولاً به همخوان انسدادی /k/ یا همخوان سایشی و چاکنایی /h/ تبدیل می‌شود، به عنوان مثال:

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارتی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
*xara-	xara	*xara-	xar	xar	خر	har
*xumba-	xumba-	_____	xumb	xumb	خُم	homb
*xanda-	_____	_____	xand-	xand-	خند-	kand-
*xraosa-	_____	_____	_____	xrōs	خروس	koru s
*sauxta-	_____	_____	sōxt-	sōxt-	سوخت-	sūht-
*duxtar-	_____	_____	duxt	duxt(ar)	دختر	dohtar
*čaxra-	čaxra-	_____	čaxr-	*čaxr-	چرخ-	čakkar-
*baxša-	baxša-	_____	baxš-	baxš-	بخش-	bakš-

همخوان /x/ ایرانی در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی، به جز بلوچی دره شرقی به /h/ یا /k/ تبدیل می‌شود (کرن، ۲۰۰۵: ۸۶)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۲۴)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۸۰)، (اشمیت، ۱۳۸۰: ۵۸۱) و زبان بلوچی از این منظر با زبان‌های ایرانی دوره باستان، میانه و جدید تفاوت دارد. این همخوان در گویش دلگانی معمولاً به /h/ و در گویش لاشاری معمولاً به /k/ تبدیل می‌شود (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۰)، (قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۹۶)، حال آنکه در گویش بمپوری هر دو گونه تحولی به چشم می‌خورد. همخوان /x/ ایرانی در زبان رودباری تنها پیش از همخوان /t/ به /h/ تبدیل می‌شود (مطلبی، ۱۳۸۵: ۸) و دامنه تحول آن بسیار کمتر از زبان بلوچی است.

## ۳-۲-۴- همخوان /g/

همخوان انسدادی /g/ ایرانی باستان، که در اوستایی، پارتی و فارسی نو به همخوان سایشی /ɣ/ تبدیل شده و در فارسی میانه به صورت /w/، /y/، /g/ و /ɣ/ ظاهر شده، در این گویش معمولاً بدون تغییر باقی می‌ماند، به عنوان مثال:

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارتی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
*bāga-	bāga-	_____	bāγ	bāw/ bāγ	باغ	bāg
*dāga-	_____	_____	dāγ	dāγ	داغ	dāg
_____	draoγa-	drauga-	drōγ	drōg	دروغ	doru g
*mrga-	m r ʔ	_____	mury	murw	مرغ	morg
*taiga-	taēya-	_____	tēγ	_____	تیغ	ti g
*dauga-	_____	_____	dūγ	_____	دوغ	du g

همخوان /g/ میانی ایرانی در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی، به جز بلوچی دره شرقی، بدون تغییر باقی مانده (کرن، ۲۰۰۵: ۸۰)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۱۹)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۷۹)، (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۸)، (اشمیت، ۱۳۸۰: ۵۸۱)، در زبان رودباری نیز وجود دارد (مطلبی، ۱۳۸۵: ۷) و می‌توان آن یکی از ویژگی‌های مشترک زبان بلوچی و زبان رودباری قلمداد کرد.

### ۳.۲.۵. همخوان /p/

همخوان انسدادی و بی‌واک /p/ ایرانی باستان، که در پارتی و فارسی میانه گاهی و در فارسی نو معمولاً پس از یک واکه به جفت واکدار خود، یعنی /b/ یا همخوان سایشی /f/ تبدیل شده است، در این گویش معمولاً بدون تغییر باقی می‌ماند، به عنوان مثال:

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارتی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
_____	āp-	āp-	āb	āp	آب	āp
*aspa-	aspa-	aspa-	asp	asp	اسب	Asp
*spaiti-	spaēta-	_____	ispēd	spēd	سفید	sepi t
*xšvaipa-	xšvaēpā-	_____	_____	šēb	شیب	ši p
*saipa-	_____	_____	_____	sēb	سیب	su p
*apa-srausa-	_____	_____	_____	afsōs	افسوس	apsu s
*ā-puça-tanū	a-pu ra-	_____	ābus	ābustan	آبستن	āpost
*čarpa-	_____	_____	čarb	čarp	چرب	čarp

همخوان /p/ میانی ایرانی باستان در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی بدون تغییر باقی مانده (کرن، ۲۰۰۵: ۸۶)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۲۴)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۸۰) و میزان بسامد آن در

گویش لاشاری بیشتر از گویش بمپوری است، در حالی که این همخوان در گویش دلگانی در بسیاری از موارد و به تقلید از زبان فارسی به /b/ تبدیل شده است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۸)، (قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۹۷). این ویژگی در برخی واژگان زبان رودباری نیز قابل مشاهده است (مطلبی، ۱۳۸۵: ۷) و از این منظر می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های مشترک میان زبان بلوچی و زبان رودباری محسوب کرد.

### ۶.۲.۳. همخوان /t/

همخوان انسدادی و بی‌واک /t/ ایرانی باستان، که در پارتی، فارسی میانه و فارسی نو معمولاً پس از یک واکه به جفت واکدار خود، یعنی /d/ تبدیل شده است، در این گویش معمولاً بدون تغییر باقی می‌ماند، به عنوان مثال:

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارتی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
*abi-mati-	_____	_____	_____	ōmēd	امید	omi t
paurāvat-	_____	_____	_____	pōlāwad	پولاد	pu āt
*spaiti-	spaēta-	_____	ispēd	spēd	سفید	sepi t
*vāta-	vāta-	_____	wād	wād	باد	gwāt
*rautaka-	_____	_____	rōdīg	rōd	روده	ru t
_____	pitar-	pitar-	pidar	pidar	پدر	pet
*dantan-	dantan-	_____	dandān	dandān	دندان	dantān
*sarta-	Sar ta	_____	sard	sard	سرد	sārt

همخوان /t/ میانی ایرانی در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی بدون تغییر باقی مانده (کرن، ۲۰۰۵: ۷۷-۷۸)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۲۶)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۷۸) و میزان بسامد آن در گویش لاشاری بیشتر از گویش بمپوری است، در حالی که این همخوان در گویش دلگانی در بسیاری از موارد و به تقلید از زبان فارسی به /d/ تبدیل شده است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۹۶). این ویژگی در واژگان زبان رودباری به‌ندرت دیده می‌شود و از این نظر می‌توان آن را از ویژگی‌های مختص به گویش‌های بلوچی منطقه قلمداد کرد.



## ۳. ۲. ۷. همخوان /k/

همخوان انسدادی و بی‌واک /k/ ایرانی باستان، که در پارتی، فارسی میانه و فارسی نو معمولاً پس از یک واکه به جفت واکدار خود، یعنی /g/ تبدیل شده است، در این گویش معمولاً بدون تغییر باقی می‌ماند، به عنوان مثال:

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارتی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
*navaka-	nava-	_____	nawāg	nōg	نو	nu k
*raika-	_____	_____	rēg	rēg	ریگ	ri k
*tanka-	_____	_____	tang	tang	تنگ	tank
*ādayanaka-	_____	_____	ādēnag	ādēnag	آینه	ādi k
*v ka-	v fka-	_____	gurg	gurg	گرگ	gork
*marka-	maraka-	_____	marg	marg	مرگ	mark
*āvyaka-	_____	_____	xāyag	xāyag	خایه (=تخم مرغ)	heyk

همخوان /k/ میانی ایرانی در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی بدون تغییر باقی مانده (کرن، ۲۰۰۵: ۷۹)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۲۶)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۸۲) و میزان بسامد آن در گویش لاشاری بیشتر از گویش بمپوری است، در حالی که این همخوان در گویش دلگانی در بسیاری از موارد و به تقلید از زبان فارسی به /g/ تبدیل شده است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۳)، (قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۰۵). این ویژگی در واژگان زبان رودباری به‌ندرت دیده می‌شود و از این نظر می‌توان آن را از ویژگی‌های مختص به گویش‌های بلوچی منطقه قلمداد کرد.

## ۳. ۲. ۸. همخوان /č/

همخوان انسدادی-سایشی /č/ ایرانی باستان، که در فارسی میانه و فارسی نو معمولاً پس از یک واکه به همخوان صفیری /z/ و در پارتی به همخوان صفیری /ž/ تبدیل شده است، در این گویش معمولاً بدون تغییر باقی می‌ماند، به عنوان مثال:

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارتی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
_____	raočah-	raučah-	rōž	rōz	روز	ru č
*pača-	_____	_____	paž-	paz-	پز-	pač-

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارتی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
*sauča-	_____	_____	sōž-	sōz-	سوز-	sūč-
*saučana-	_____	_____	_____	sōzan	سوزن	sūčen
*raiča-	_____	_____	_____	rēz	ریز-	rič-
*dauča-	_____	_____	_____	dōz	دوز-	du ě
*sāča-	_____	_____	sāž-	sāz-	ساز-	sāč-

همخوان /č/ ایرانی باستان در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی، از جمله گویش دلگانی و لاشاری بدون تغییر باقی مانده است (کرن، ۲۰۰۵: ۸۴ و ۸۵)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۲۳)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۷۹)، (قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۲۴). این تحول در زبان رودباری دیده نمی‌شود و می‌توان این ویژگی را یکی از وجوه تفاوت گویش‌های زبان بلوچی با زبان رودباری قلمداد کرد.

### ۳.۲.۹. همخوان /d/

همخوان انسدادی /d/ ایرانی باستان، که در اوستایی و پارتی معمولاً پس از یک واکه به همخوان سایشی /δ/ و در فارسی میانه و فارسی نو به همخوان غلتی /y/ تبدیل شده است، در این گویش معمولاً بدون تغییر باقی می‌ماند، به عنوان مثال:

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارتی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
_____	pāda-	pāda-	pāδ	pāy	پا	pād
*rauda-	raoδa-	_____	rōδ	rōy-	روی-	ru d
*maudaka-	_____	_____	_____	mōyag	مویه	mu dɔg
*xšauda-	_____	_____	šōδ-	šōy-	شوی-	šu d
*kada-	kaδa-	_____	kaδ	kay	کی	kedi
baudi-	baoδi-	_____	bōδ-	bōy	بوی	bu d

همخوان /d/ میانی ایرانی در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی بدون تغییر باقی مانده (کرن، ۲۰۰۵: ۷۹)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۲۹)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۸۲) و میزان بسامد آن در گویش لاشاری بیشتر از گویش بمپوری است، درحالی‌که این همخوان در گویش دلگانی در بسیاری از موارد و به تقلید از زبان فارسی به /y/ تبدیل شده است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۳)،

(قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۰۵). این ویژگی در واژگان زبان رودباری به‌ندرت دیده می‌شود و از این نظر می‌توان آن را از ویژگی‌های مختص به گویش‌های بلوچی منطقه قلمداد کرد.

### ۳.۳. خوشه‌های همخوانی

#### ۳.۳.۱. خوشه همخوانی /ɒr/

خوشه همخوانی /r/ ایرانی باستان که در فارسی باستان به /ç/، در پارتی به /hr/ و در فارسی میانه و فارسی نو به /s/ تبدیل شده است، در این گویش نیز به /s/ تبدیل می‌شود، به عنوان مثال:

بمپوری	فارسی نو	فارسی میانه	پارتی	فارسی باستان	اوستایی	ایرانی باستان
possag	پسر	pus -	puhr	Puça	pu ra-	*pu ra-
se	سه	sē	hrē	çaya-	ri-	*raya-
dās	داس	dās	_____	dāça-	_____	*dā ra-

تحول خوشه همخوانی /r/ ایرانی باستان به همخوان /s/ یکی از ویژگی‌های مشخصه زبان‌های ایرانی جنوب غربی است و بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی که از زبان‌های ایرانی شمال غربی محسوب می‌شود، این ویژگی را در خود حفظ کرده‌اند<sup>۱</sup> (کرن، ۲۰۰۵: ۸۹ و ۹۰)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۱۵ و ۴۳۰)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۸۴). این ویژگی علاوه بر گویش‌های بمپوری، دلگانی و لاشاری، در زبان رودباری نیز قابل مشاهده است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۱)، (قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۳۸)، (مطلبی، ۱۳۸۵: ۴) و می‌توان آن را از ویژگی‌هایی دانست که با تأثیرپذیری از زبان‌های ایرانی جنوب غربی، از جمله رودباری وارد بلوچی شده است.

#### ۳.۳.۲. خوشه همخوانی /\*dz/

/\*dz/ خوشه همخوانی /\*dz/ ایرانی باستان که در اوستایی و پارتی به /z/ و در فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو به /d/ تبدیل شده است، در این گویش گاهی به /z/ و گاهی به /d/ تبدیل می‌شود، به عنوان مثال:

۱. در بلوچی معیار /tar/ یا /r/ ایرانی باستان که در فارسی میانه و فارسی نو معمولاً به /dar/ تبدیل شده، به همخوان /s/ تبدیل می‌شود و واژه‌های «برادر» brās و «مادر» mās در زبان بلوچی معیار نمونه‌هایی از این تحول را نشان می‌دهند.

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارتی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
*dzāna-	*zāna-	*dāna-	zān-	dān-	دان-	zān-
*dzāmātar-	zāmātar-	*dāmātar-	zāmād	dāmād	داماد	Zāmāt
*dz d-	z r d	*d d-	zirδ	dil	دل	del
*dzrayah-	zrayah-	drayah-	zrēh	drayāb	دریا	daryā

تحول خوشه همخوانی /dz/ ایرانی باستان به همخوان /z/ یکی از ویژگی‌های مشخصه زبان‌های ایرانی شمال غربی است که کمابیش در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی به چشم می‌خورد (کرن، ۲۰۰۵: ۸۸)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۳۱)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۸۲). این خوشه همخوانی در زبان‌های ایرانی جنوب غربی، از جمله رودباری به /d/ تبدیل می‌شود و تحول آن به /d/ در برخی از گویش‌های زبان بلوچی با تأثیرپذیری از زبان‌های ایرانی جنوبی بوده است، به عنوان مثال در گویش دلگانی که بسیار تحت‌تأثیر زبان فارسی است، خوشه همخوانی /dz/ معمولاً به /d/ و در گویش لاشاری که گویش بلوچی اصیل‌تری محسوب می‌شود، خوشه همخوانی /dz/ معمولاً به /z/ تبدیل می‌شود، حال آنکه در گویش میانه‌روی بمپوری هر دو گونه تحولی به چشم می‌خورد (قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۳۵). این خوشه همخوانی در زبان رودباری که زبان ایرانی جنوب غربی است، به /d/ تبدیل شده (مطلبی، ۱۳۸۵: ۷) و از این منظر گویش بمپوری با زبان رودباری تفاوت دارد.

### ۳.۳.۳ خوشه همخوانی /št/

خوشه همخوانی /št/ ایرانی باستان که در فارسی میانه اشکانی ترفانی باقی مانده و در فارسی میانه و فارسی نو به /st/ تبدیل شده است، در این گویش گاهی به صورت /št/ باقی می‌ماند و گاهی به /st/ تبدیل می‌شود، به عنوان مثال:

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارتی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
*abi-hištā-	_____	_____	išt-	ēst-	ایست-	hu št-
*m šta-	_____	_____	mušt-	mušt-	مشت-	mošt-
*rišta-	_____	_____	_____	lišť-	لشت-	lest-
*rišta-	_____	_____	_____	rišt-	رشت-	rest-

تحول خوشه همخوانی /št/ ایرانی باستان به /st/ یکی از ویژگی‌های مشخصه زبان‌های ایرانی جنوب غربی است که کمابیش در برخی از گویش‌های زبان بلوچی نیز به چشم می‌خورد (کرن، ۲۰۰۵: ۱۲۴ و ۱۲۵)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۳۴)، (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۸۴)، حال آنکه در زبان‌های ایرانی شمال غربی این خوشه همخوانی معمولاً بدون تغییر باقی مانده است. این خوشه همخوانی در زبان رودباری معمولاً به صورت /st/ باقی مانده است (مطلبی، ۱۳۸۵: ۴) و از این منظر می‌توان وجود /st/ ایرانی جنوب غربی در برخی واژگان گویش‌های بمپوری، دلگانی و لشاری را تحت تأثیر همسایگان زبانی، از جمله زبان رودباری قلمداد کرد (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۲)، (قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۳۵).

### ۴.۳.۳. خوشه همخوانی /hw/

خوشه همخوانی /hw/ آغازی ایرانی باستان و /x<sup>v</sup>/ فارسی باستان و اوستایی که در پارسی به صورت /wx/ و در فارسی میانه و فارسی دری به صورت /xw/ آمده و در فارسی نو پس از واکه /a/ به /xo/ و پس از سایر واکه‌ها به /x/ تبدیل شده، در این گویش معمولاً به همخوان ساده /w/ و در پاره‌ای از موارد به /h/ تبدیل می‌شود، به عنوان مثال:

ایرانی باستان	اوستایی	فارسی باستان	پارتی	فارسی میانه	فارسی نو	بمپوری
*hvāpa-	_____	_____	_____	xwāb	خواب	wāb
*xvahar-	xvanhar-	_____	wxār	xwāhar	خواهر	wāhar
*hvāna-	_____	_____	_____	xwān-	خوان-	wān-
*hvara-	*xvara-	_____	wxar-	xwar-	خور-	war-
*hvāda-	_____	_____	_____	xwāh-	خواه-	wāh-
*hvatāya-	_____	_____	_____	xwadāy	خدا	Hodā
*hvai ya-	*xvi ya-	_____	Wxēbēh	xwēš	خویش	hi š

خوشه همخوانی /hv/ ایرانی باستان در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی، از جمله دلگانی و بزمانی نیز به /w/ یا /h/ تبدیل می‌شود (کرن، ۲۰۰۵: ۱۲۲ و ۱۲۳)، (گایگر، ۱۸۹۱: ۴۱۳ و ۴۲۳)، (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۶)، (قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۳۲) و سیر تحول آن در این گویش‌ها با زبان‌های ایرانی دوره باستان، میانه و نو متفاوت است. این همخوان در زبان رودباری پیش از واکه /a/ و /ā/ به صورت /xw/ باقی مانده و در سایر موارد به /x/ تبدیل

شده است (مطلبی، ۱۳۸۵: ۵) و این ویژگی یکی از وجوه اختلاف میان گویش‌های زبان بلوچی و زبان رودباری محسوب می‌شود.

#### ۴. نتیجه

واکه‌های مرکب /i/ و /u/ در این گویش بازمانده واکه‌های مرکب ایرانی باستان هستند که در ایرانی میانه به /ē/ و /ō/ تبدیل شده‌اند. این واکه‌ها در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی، به ویژه گویش‌های جنوبی‌تر، مانند لاشاری نیز وجود دارند و از ویژگی‌های مشترک برخی از گویش‌های زبان بلوچی و زبان رودباری محسوب می‌شوند. در گویش بمپوری آثاری از فرایند گردش واکه‌ای ایرانی باستان وجود دارد که در گویش‌های جنوبی‌تر زبان بلوچی، مانند لاشاری بیشتر به چشم می‌خورد و در گویش دلگانی از میان رفته است. این ویژگی در زبان رودباری نیز تا حدی وجود دارد. علاوه بر این، در این گویش فرایند پیشین‌شدگی واکه‌ای نیز وجود دارد، که بر اساس آن واژه‌های دارای /ā/ ایرانی باستان با واکه /ī/ نیز تلفظ می‌شوند و برای یک واژه دو گونه تلفظی ایجاد می‌شود. این ویژگی که در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی، از جمله لاشاری وجود دارد، تنها مختص زبان بلوچی نیست و تا حدی در برخی از گویش‌های دیگر ایران نیز دیده می‌شود.

در گویش بمپوری /v/ آغازی ایرانی باستان معمولاً به /g/ یا /gw/ تبدیل می‌شود. این ویژگی که در بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی قابل مشاهده است، در زبان رودباری و متون پازند هم به چشم می‌خورد و از ویژگی‌های مشترک زبان بلوچی و زبان کرمانی محسوب می‌شود. در این گویش، مانند بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی همخوان‌های سایشی /f/ و /x/ ایرانی باستان به همخوان‌های انسدادی /p/ و /k/ یا همخوان سایشی /h/ تبدیل می‌شوند و این تحول در زبان رودباری به چشم نمی‌خورد. همخوان انسدادی /g/ ایرانی باستان که در ایرانی میانه و نو معمولاً به همخوان سایشی /ɣ/ تبدیل شده، در این گویش بدون تغییر باقی مانده و این گویش در این ویژگی با زبان رودباری اشتراک دارد.

همخوان‌های انسدادی /p/، /t/ و /k/ ایرانی باستان که در ایرانی میانه غربی پس از یک واکه به جفت واکدار خود، یعنی /b/، /d/ و /g/ تبدیل شده‌اند، در این گویش و بسیاری از گویش‌های زبان بلوچی بدون تغییر باقی مانده‌اند و این یکی از ویژگی‌های قابل توجه در این

گوش‌ها محسوب می‌شود که در زبان رودباری با این وسعت دیده نمی‌شود. علاوه بر این، همخوان انسدادی-سایشی /č/ ایرانی باستان که در ایرانی میانه غربی به همخوان‌های صفیری /z/ یا /ž/ تبدیل شده، در این گوش بدون تغییر مانده و این ویژگی در زبان رودباری به چشم نمی‌خورد.

در این گوش و بسیاری از گوش‌های زبان بلوچی، از جمله دلگانی و لاشاری، /ɟr/ ایرانی باستان مانند زبان‌های ایرانی جنوب غربی به /s/ تبدیل می‌شود و خوشه همخوانی /št/ و /dz/ گاهی با تأثیرپذیری از زبان‌های ایرانی جنوب غربی، از جمله رودباری به /st/ و /d/ تبدیل می‌شوند. خوشه /hv/ ایرانی باستان در گوش به /w/ یا /h/ تبدیل می‌شود و این گوش از این منظر با زبان رودباری تفاوت دارد.

#### کتابنامه

۱. ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۷۳) *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*. چاپ دوم. تهران: ققنوس.
۲. ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۹) *تاریخ زبان فارسی*. چاپ دهم. تهران: سمت.
۳. ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۹) *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
۴. ارناسکی، یوسیف. م (۱۳۷۸) *زبان‌های ایرانی*، ترجمه دکتر علی اشرف صادقی. تهران: سخن.
۵. اشمیت، رودیگر، (۱۳۸۳) *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ترجمه زیر نظر: حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
۶. آراتو، آتوننی، (۱۳۷۳) *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*. ترجمه یحیی مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۷. بارتلمه، کریستین، (۱۳۸۴) *تاریخچه واج‌های ایرانی*، ترجمه واهه دومانیان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. باقری، مهری، (۱۳۸۰) *واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی*. تهران: قطره.
۹. بویس، مری، (۱۳۸۶) *فهرست واژگان ادبیات مانوی در متن‌های پارسی میانه و پارتی*، ترجمه امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی. تهران: بندهشن.
۱۰. حسندوست، محمد، (۱۳۹۳) *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۱. دبیر مقدم، محمد (۱۳۹۲) *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.

۱۲. قاسم‌زاده، بهجت (۱۳۹۷) بررسی واج‌شناسی تاریخی و ساخت ارگاتیو فعل در چند گویش بلوچی، رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. قاسم‌زاده، بهجت، (۱۳۹۰) بررسی زبان‌شناسانه گویش بلوچی دلگان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۱۴. محمودزهی، موسی، (۱۳۹۳) نمونه‌ای از فرایند پیشین‌شدگی واکهای در مطالعات تاریخی زبان بلوچی، زبان‌شناخت، سال پنجم، شماره ۱، صفحه ۷۹-۱۱۱.
۱۵. محمودزهی، موسی، (۱۳۷۸) مقایسه زبان بلوچی با زبان‌های ایرانی باستان (فارسی باستان و اوستایی)، پایان‌نامه دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۱۶. مکزی، د. ن، (۱۳۷۳) فرهنگ کوچک زبان بلوچی، ترجمه مهشید میرفخرایی، چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. هرن، پاول، هوبشمان، هاینریش (۱۳۹۳) فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی، ترجمه جلال خالقی مطلق. اصفهان: مهرافروز.

18. Bortholomae, C. (1961) *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin: Verlag von Karl J. Trübner.
19. Efenbien, J. (1989) *Baluchi*, in: *compendium linguarum Iranicarum*, Wiesbaden, pp.350-362.
20. -----, (1989) *The Baluchi Language*, Encyclopedia Iranica, Vol 3, Costa mesa, California, Mazda Publishers, pp. 633-644.
21. Geiger, W. *Etymologie des Balūčī*. In: *Abhandlungen der 1. Classe der Königlich Bayerischen Akademie der Wissenschaften* 19/1, pp. 105- 153
22. -----, (1891) *Lautlehre des Balūči*, in: *Abhandlungen der 1. Classe der Königlich Bayerischen Akademie der Wissenschaften* 20/1, pp. 167-222
23. Jahani, C. (1989) *Standardization and Orthography in the Balochi Language*. Uppsala.
24. Kent, R. G. (1953) *Old Persian*, New Haven.
25. Korn, A. (2005) *Towards a Historical Grammar of Balochi*, Wiesbaden.
26. Spooner, B. (1967) *Notes on the Baluchi spoken in Persian Baluchistan*, Iran 5, pp. 51-71.



## پیوست ۱- فهرست نشانه‌های به کار رفته برای آوانگاری داده‌های پژوهش

a	اَ		š	ش
e	اِ		f	ف
o	اُ		q	ق
â	آ		k	ک
ī	ای		g	گ
ū	او		l	ل
i	واکه مرکب		m	م
u	واکه مرکب		n	ن
b	ب		w	و
p	پ		h	ه
t	ت		y	ی
	ث			
j	ج			
č	چ			
x	خ			
d	د			
r	ر			
z	ز			
ž	ژ			
s	س			